



شورش نان و انقلاب

قیمت نان در دهم آذرماه، بار دیگر افزایش یافت. این افزایش بهای نان که از سوی سخنگوی کابینه ظاهراً ۳۰ درصد اعلام شد، در سراسر ایران افزایشی فراتر از این نرخ یافت.

در تهران، استانداری اعلام نمود که در توافق با اتحادیه نانوایان، این افزایش ۳۴ درصد خواهد بود. خبرگزاری دولتی فارس گزارش کرد که نرخ‌های اعلامی سازمان صنعت، معدن و تجارت استان تهران نشان می‌دهد که قیمت نان ۴۰ درصد افزایش یافته است. بر طبق گزارش ایلنا، افزایش بهای نان در ساوه، به ۵۴ تا ۶۰ درصد رسید. در اردبیل نیز افزایش ۶۰ درصدی گزارش شد. خبرگزاری‌های رژیم هم‌چنین گزارش کردند که در شیراز، قیمت نان سنگک و بربری تا صد درصد افزایش یافته است.

اگر افزایش بهای نان را در فاصله سال ۹۰ تا به امروز در نظرگیریم، در این فاصله بهای نان تا ۱۲۰ درصد افزایش یافته است. در سال ۹۰ نان سنگک ۴۰۰ تومان، بربری ۳۰۰ تومان، تافتون ۲۰۰ تومان و لواش ۱۰۰ تومان بود. اکنون در تهران نان سنگک ۸۰۰ تومان، بربری ۷۰۰ تومان، تافتون ۴۲۵ تومان و لواش ۲۲۵ تومان اعلام شده است.

با افزایش به‌طور متوسط ۴۰ درصدی بهای نان در سراسر ایران، باید گفت که آستانه تحمل توده‌های کارگر و زحمتکش به پایان رسیده و این افزایش شدید و ناگهانی بهای نان می‌تواند مقدمه‌ای برای شعله‌ور شدن شورش‌های نان و گرسنگی باشد.

تجارب بسیاری از جنبش‌ها و انقلابات در جهان نشان داده است که یکی از پیش‌زمینه‌های انقلاب‌ها، شورش‌های ناشی از کمبود یا گرانی غلات و نان بوده است.

در قرن نوزدهم، یکی از نمونه‌های برجسته آن، انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه بود. در قرن بیستم، شاخص‌ترین نمونه آن انقلاب ژوئیه ۱۹۱۷ در روسیه بود که با شورش زنان از صف‌های نان آغاز گردید. در قرن بیست‌ویک نیز نزدیک‌ترین نمونه‌های آن، انقلاب‌های تونس و مصر است.

در تونس، افزایش بهای کالاهای، به‌ویژه نان بود که محرک شورش تهیستان و گرسنگان گردید و این خود مقدمه‌ای بر آغاز انقلاب در تونس بود. بی‌دلیل نبود که از همان آغاز، شعار نان به یکی از مهم‌ترین شعارهای انقلاب تبدیل گردید و مردم

در صفحه ۲

نشانه‌های عمیق‌تر شدن بحران رکود - تورمی در بودجه

تنها با نگاهی به ارقام بودجه می‌توان به بحران مالی دولت پی بُرد. طوری که سعید لیلانز "اقتصاددان" کاسه لبس دولت روحانی از ناچاری دولت در اجرای مرحله‌ی بعدی "هدفمندی‌سازی پارانه‌ها" در سال پیش‌ارو سخن رانده و گفت: "اگر بودجه ۳۰ هزار میلیارد هم کسری داشته باشد، رقم وحشتناکی نخواهد بود!!"

اما معضل بودجه تنها در کسری و بحران مالی دولت نیست. افزایش قدرت مالی دستگاه‌های سرکوب، تقسیم منابع بودجه به ضرر کارگران و زحمتکشان و به نفع سرمایه‌داران از دیگر وجوه پُر رنگ بودجه سال ۹۴ هستند.

در صفحه ۳

دو روز بعد از ارائه بودجه سال ۹۴ به مجلس که با بیان "فتوحات" بی‌نظیر!! دولت "تدبیر و امید" در عرصه‌ی اقتصادی توسط روحانی همراه بود، نوبخت معاون وی در جلسه‌ی غیرعلنی مجلس شرکت کرد تا براساس آنچه که در سایت مجلس اسلامی انتشار یافت، توضیحاتی در ارتباط با "نحوه تهیه و تدوین لایحه بودجه" به مجلس ارائه کند. توضیحاتی که هرگز جزئیاتی از آن به بیرون از مجلس درز نکرد. برآستی چه توضیحاتی را باید از چشمان مردم پنهان نگاه داشت، اگر حتا ذره‌ای از سخنان روحانی حقیقت داشت و دولت با مشکلات عدیده‌ی اقتصادی روبرو نبود؟!

مبارزه برای افزایش دستمزد و جایگاه کارگران ایران خودرو

در صفحه ۵

شباهت روش گذشته‌ی شکنجه با روش "بهینه بازجویی"

روز سه‌شنبه ۹ دسامبر ۲۰۱۴ (۱۸ آذر ۹۳) گزارش کمیته اطلاعاتی سنای آمریکا درباره فعالیت‌های "ضد تروریستی" سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶ منتشر شد. این گزارش، حاصل تحقیقات ۵ ساله کمیته‌ی سنا، بالغ بر ۶۷۰۰ صفحه است که تنها ۵۲۵ صفحه آن منتشر گردیده است.

در این تحقیق روشن شده است که در فاصله این سال‌ها، سیا در سراسر جهان زندان‌های مخفی داشته است و مأموران این سازمان، افراد مظنون به فعالیت‌های تروریستی را خود یا به مدد مقامات پلیسی - امنیتی کشورهای مختلف می‌ربوده و پس از انتقال به این زندان‌ها با "روش‌های بهینه بازجویی" می‌کرده است.

در گزارش درباره "روش‌های بهینه بازجویی" آمده است، این روش‌ها وسیله مؤثری برای کسب اطلاعات نبوده‌اند، سیا به مقامات و سیاستمداران درباره کارایی این شیوه‌ها، وضعیت زندان‌ها، خشونت شیوه‌های بازجویی دروغ گفته است، افراد بیگناهی بازداشت شده و ماه‌ها و سال‌ها شکنجه شده‌اند. برخی نیز مجبور به اعترافات غیرواقعی علیه خود شده‌اند.

در این گزارش که گوشه‌ی ناچیزی از "عملیات" سیا طی ۵ سال و آن هم محدود به یک جنبه از

در صفحه ۷

یادداشت‌های

تلاش جمهوری اسلامی برای
مهار بیشتر فضای سیاسی ایران

۱۰

جمهوری اسلامی غوطه ور در
گنداب دزدی و فساد

۸

سیاسی

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۶

شورش نان و انقلاب

در تظاهرات یک قرص نان در دست می‌گرفتند. در مصر دوران سادات افزایش بهای نان در ۱۹۷۷ به شورش‌های انجامید که با کشتار صدها تن از توده‌های کارگر و زحمتکش فرونشاند. نقش افزایش بهای نان در شورش و انقلابی که به سرنگونی مبارک انجامید نیز برجسته بود. در فاصله سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ قیمت نان در مصر ۳۰ درصد افزایش یافت و این افزایش بهای نان محرک نیرومندی برای روی‌آوری توده‌های فقیر و گرسنه به انقلاب در سال ۲۰۱۱ بود.

هیچ انقلابی در جهان نمی‌تواند رخ دهد، مگر آن‌که محرک‌های عینی نیرومندی، آن میلیون‌ها انسان خاموش، بی‌تفاوت، منفعل و بی‌سازمان را به حرکت درآورد. این حرکت و جنبش نیز عموماً به شکل شورش‌های نمود پیدا می‌کند. یکی از مهم‌ترین این محرک‌ها، کمبود و گرانی نان است و شورش نان و گرسنگان.

این البته بدان معنا نیست که هر کمبود یا افزایش بهای نان به شورش‌های منجر می‌شود و هر شورش به انقلاب، بلکه شرایط عینی دیگری نیز باید از قبل پدید آمده باشد که مهم‌ترین آن‌ها، وجود یک بحران اقتصادی جدی به همراه با عواقب اجتماعی وسیع آن، درجه روی‌گردانی توده‌های مردم از نظم موجود و موقعیت طبقه حاکم است. از این‌روست که فرضاً شورش‌های تهبیدستان اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد در ایران که در نتیجه گرانی سرسام‌آور کالاها شکل گرفت، نتوانست به انقلاب بیانجامد. یا در عرصه جهانی، بحران‌ها و شورش‌هایی که در دهه اول قرن بیست‌ویک در بنگلادش یا تعدادی از کشورهای آفریقایی پدید آمد، سریعاً متوقف شدند. در دوره احمدی‌نژاد هم در ایران بهای نان افزایش یافت، بدون آن‌که کمترین واکنشی را به بار آورد، تا چه رسد به شورش. علت آن‌هم در این بود که این افزایش بهای نان، نه‌فقط به‌مفویت بر وخامت شرایط زندگی توده‌های مردم تأثیر نگذاشت، بلکه از طریق پرداخت یارانه نقدی ۴۵ هزار تومانی، در کوتاه‌مدت هم که شده، تأثیر افزایش بهای نفت و نان را بر زندگی آن‌ها خنثی کرد. فراتر از آن، فقیرترین بخش توده‌های زحمتکش و تهبیدست، احساس کرد که وضع معیشت‌اش بهتر شده است. اکنون اما، اوضاع از جهات مختلف متفاوت از دوره احمدی‌نژاد است.

به‌طور متوسط حدود ۴۰ درصد بهای نان افزایش یافته، بدون این‌که به نحوی این افزایش هزینه بر دوش مردم فقیر، جبران گردد. این بدان معناست که یک تنزل بسیار شدید در سطح زندگی توده‌های کارگر و زحمتکش و توده‌های بیکار، فقیر و تهبیدست رخ داده است. کارگری که حداقل دستمزدش ۶۰۰ هزار تومان در ماه تعیین شده و بسیاری کارگرانی که همین حداقل دستمزد را دریافت نمی‌کنند، حالا باید بخش بزرگی از دستمزد خود را بابت خرید نان بپردازند. یک خانوار ۵ نفره کارگری، در پی این افزایش بهای نان، دست‌کم در هر ماه باید مبلغ ۲۴۰ هزار تومان بابت خرید نان هزینه کند.

این در حالی‌ست که وضعیت معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش به درجه‌های وخیم است که حتا

مدت‌ها پیش، از مرز ۸ میلیون گذشته است. هیچ‌گاه در تمام دوران استقرار سرمایه‌داری در ایران، بیکاری در چنین ابعادی وجود نداشته است.

عامل دیگری که می‌تواند، در جنب عوامل فوق‌الذکر در ناراضیاتی توده مردم به آن اشاره کرد، فساد گسترده درون دستگاه دولتی است. میلیون‌ها تن از مردم فقیر و گرسنه‌ای که رژیم حتا نان خشک‌وخالی را هم از سفره آن‌ها جمع می‌کند، می‌بینند که سران و مقامات دولتی چه دزدی‌های کلانی میلیاردری دارند و در بوروکراسی فاسد حاکم چیزی جز فساد، رشوه و دزدی یافت نمی‌شود. این فساد خشم توده‌های وسیع مردم را از طبقه حاکم و نظم موجود، به درجه‌های بی‌سابقه‌ای افزایش داده است.

و بالاخره باید به فاکت دیگری هم اشاره کرد و آن وخامت اوضاع مالی دولت در پی کاهش بهای نفت است. اگر احمدی‌نژاد می‌توانست با در اختیار داشتن درآمدهای کلان نفتی، سر توده‌های ناآگاه کلاه بگذارد و سیاست اقتصادی نولیبرال را پیش ببرد، کابینه روحانی، از آن ابزار برخوردار نمی‌باشد و یا لاقلاً همچون احمدی‌نژاد دستش باز نیست.

بالعکس همان‌گونه که منابع تأمین بودجه سال آینده دولت نشان می‌دهد، کسری‌های این بودجه نیز، بیش‌ازپیش بر دوش توده مردم تحمیل خواهد شد. بنابراین، کاهش درآمد دولت از نفت نیز عامل دیگری است که روحانی نتواند از طریق آن، انفجار ناراضیاتی و شعله‌ور شدن شورش را کنترل کند. گرچه این واقعیت به‌جای خود باقی است که اساساً فلسفه سیاسی باند رفسنجانی - روحانی این است که کمترین کمکی به توده‌های بی‌چیز و فقیر نباید کرد، بلکه باید تلاش نمود که هر چه بیشتر سرمایه و ثروت در دست سرمایه‌داران متمرکز گردد تا گویا از این طریق به ادعای آن‌ها، اوضاع اقتصادی کشور بهتر شود.

خلاصه کنیم: با توجه به عواملی که به آن‌ها اشاره شد و مجموع شرایط عینی است که می‌توان گفت، اکنون با افزایش جهشی بهای نان، جامعه ایران وارد مرحله‌ای می‌شود که احتمال وقوع شورش‌های نان و گرسنگی افزایش می‌یابد. یک چنین شورش‌هایی می‌تواند، مقدمه‌ای برای وقوع یک انقلاب باشد. کابینه روحانی با افزایش بهای نان، مقدمات شورش را فراهم کرده است.

مقامات، مؤسسات آمارگیری دولتی و وسایل ارتباطی وابسته به رژیم نیز ناگزیرند به آن اذعان کنند. وزیر کار جمهوری اسلامی اعتراف می‌کند که دوازده میلیون تن از مردم ایران در فقر شدید به سر می‌برند. خبرگزاری دولتی مهر در یازدهم آذرماه در گزارشی به این مسئله پرداخت و نوشت: "در جدیدترین آمار ارائه‌شده از سوی رئیس مرکز آمار ایران، هزینه یک خانوار شهری در بهار امسال به یکمیلیون و ۸۲۲ هزار تومان در ماه رسید که در این صورت میزان سالیانه آن به ۲۱ میلیون و ۸۶۴ هزار تومان خواهد رسید. این در حالی‌ست که حداقل مزد امسال کارگران، تنها ۷/۳ میلیون و متوسط دریافتی ۱۲ میلیون تومان است. بر همین اساس کارگران ۹/۸ تا ۱۴ میلیون تومان کسری خواهند داشت."

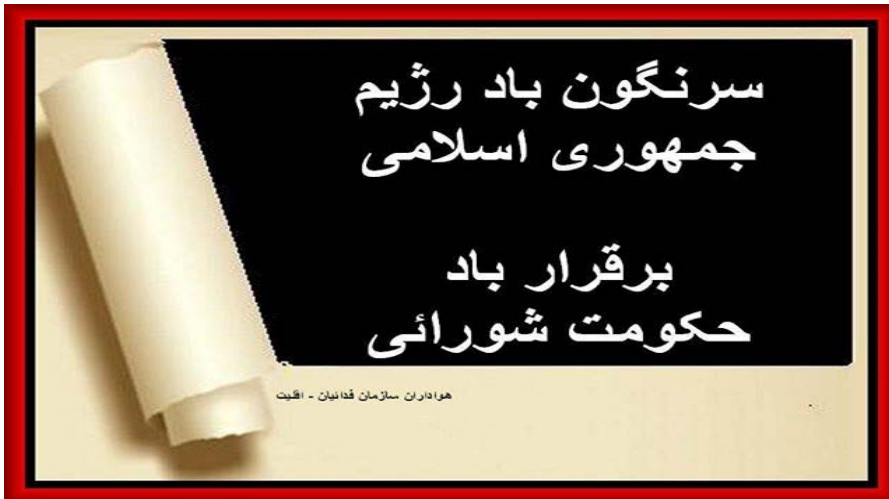
توجه داشته باشیم که این آمار مربوط به بهار امسال است و تا پایان سال با نرخ تورم حدود ۲۰ درصدی که خود دولت اعلام کرده، متوسط هزینه یک خانوار شهری به حدود ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان خواهد رسید و کسری هزینه کارگران به ۱۶ تا ۱۷ میلیون تومان در سال خواهد رسید. هم‌زمان با این تشدید فقر در میان توده‌های کارگر و زحمتکش، شکاف فقر و ثروت در جامعه ایران به درجه‌ای وسعت یافته و عمیق شده است که نظیر آن را در چندین دهه‌ی گذشته نمی‌توان سراغ گرفت.

درحالی‌که سرمایه و ثروت‌هایی با ابعاد چندین هزار تریلیونی در دست گروه اندکی سرمایه‌دار و ثروتمند متمرکز شده است، میلیون‌ها تن از مردم ایران در چنان فقری گرفتارند که بر طبق گزارشات خبرگزاری‌ها و نشریات خود رژیم، گروهی از این مردم فقیر با خرید نان قرضی زندگی می‌کنند. در یکسوی شهرها، گروهی ثروتمند انگل در کاخ‌های ده‌ها و صدها میلیاردی زندگی می‌کنند، آخرین مدل‌های گران‌ترین اتومبیل‌های جهان را سوار می‌شوند و در سوی دیگر شهرها، توده‌های مردمی که نمی‌توانند نیازهای روزمره‌شان را تأمین کنند و اغلب از داشتن یک سرپناه نیز محروم هستند. اما این هنوز تمام مطلب نیست که چرا اکنون زمان شورش‌ها فرا رسیده است.

اوضاع اقتصادی، بی‌نهایت وخیم است و هیچ چشم‌اندازی برای بهبود آن نیز متصور نیست. بیکاری، ابعادی بی‌نظیر به خود گرفته است. به‌رغم یاهوسرایی دولتی‌ها، جمعیت بیکاران از

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی برقرار باد حکومت شورائی

هوادران سازمان قذافیان - اقلیت



نشانه‌های عمیق‌تر شدن بحران رکود - تورمی در بودجه

خروج از بحران رکود - تورمی یا عمیق‌تر شدن آن

بودجه نمایست از وضعیت اقتصادی، به‌ویژه در ایران و با توجه به نقش پر رنگ دولت در اقتصاد. اما ارقام بودجه ۹۴ چه پیامی دارند؟ آیا آن‌طور که دولت روحانی ادعا می‌کند، نشان‌گر خروج از بحران رکود - تورمی است یا نشان‌گر عمیق‌تر شدن آن؟!

برای پاسخ به این سوال نگاهی می‌اندازیم به ارقام مندرج در بخش درآمدها در بودجه عمومی دولت، تا ببینیم ارقام آن چه حد قابل تحقق هستند؟ براساس بودجه پیشنهادی، درآمد مالیاتی با ۲۰ هزار میلیارد تومان افزایش به ۸۶ هزار میلیارد تومان خواهد رسید. افزایش درآمد مالیاتی درحالی‌ست که در سال ۹۲ از ۵۳ هزار میلیارد مالیات پیش‌بینی شده در بودجه تنها ۴۱ هزار میلیارد تومان تحقق یافته بود، با این وجود در بودجه سال ۹۳ درآمدهای پیش‌بینی شده‌ی مالیاتی به ۶۶ هزار میلیارد تومان افزایش یافت. افزایش درآمدهای مالیاتی درحالی‌ست که اقتصاد در تمام این سال‌ها با رشد منفی روبرو بوده و افزایش درآمدهای مالیاتی در چنین شرایطی واقعی به نظر نمی‌آیند. این موضوع آن‌قدر آشکار است که حتی برخی از نمایندگان مجلس نیز بر آن تاکید داشته‌اند. اگر درآمد واقعی دولت از مالیات در سال ۹۲ را همان ۴۱ هزار میلیارد تومانی که منابع حکومتی اعلام کرده‌اند در نظر بگیریم، افزایش بیش از دو برابری درآمدهای مالیاتی را در حالی که حتی براساس آمارهای دولتی اقتصاد کوچک‌تر شده است - آن هم طی دو سال - می‌توان بسیار ناباورانه دانست.

البته درآمدهای مالیاتی در بخش‌هایی می‌تواند افزایش (و حتی کاهش) داشته باشد، اما اولاً برای پر کردن خلاء ۴۵ هزار میلیارد تومانی فاصله‌ی درآمد مالیاتی با سال ۹۲ امری محال می‌باشد، در ثانی باید دید درآمدهای مالیاتی در چه بخش‌هایی و به چه میزانی منظور شده و نتایج آن چه خواهد بود؟

براساس ارقام بودجه، مالیات بر کالاها و خدمات (مالیات غیرمستقیم) از جمله مالیات بر ارزش افزوده و کالاهایی همچون بنزین و سیگار که همگی از جیب خریداران کالاها که عموماً کارگران و زحمتکشان هستند تامین می‌گردد، ۳۱ هزار و پانصد میلیارد تومان خواهد بود. مالیات بر حقوق کارکنان و کارگران نیز ۱۱ هزار و ۶۰۰ میلیارد منظور شده که جمع این دو به ۴۳ هزار میلیارد تومان می‌رسد و باید گفت که بیش از ۹۰ درصد این مبلغ از جیب اقشار پایین و متوسط جامعه خواهد رفت که نشان از فشار بار مالیات بر دوش کارگران و زحمتکشان دارد. البته این را نیز باید اضافه کرد که در نظام اسلامی و از آنجایی که حکومت در حمایت از سرمایه‌داران هیچ دریغی ندارد، حتی آن بخش از مالیات و یا عوارضی که از سرمایه‌داران بابت واردات کالا و یا سود گرفته می‌شود، به دلیل عدم نظارت بر قیمت فروش، سرمایه‌داران بر قیمت کالاها افزوده تا افزایش احتمالی مالیات از سود آن‌ها چیزی کم نکند و در نهایت بار آن را

کارگران و زحمتکشان با گران شدن کالاها می‌کشند.

کسری دیگر بودجه، درآمدهای پیش‌بینی شده در رابطه با فروش اوراق قرضه است. فروش اوراق قرضه در واقع یکی از راه‌های پنهان کردن کسری بودجه‌ی واقعی است. اما فروش اوراق قرضه مشکل دیگری را نیز به همراه می‌آورد و آن بازخرید این اوراق است و دولت باید اصل پول را همراه با سود به خریداران در طی مدتی معین بازگرداند. براساس لایحه‌ی بودجه ۱۱ هزار میلیارد تومان از درآمدهای دولت با فروش اوراق مشارکت، اسناد خزانه اسلامی و صکوک اجاره (بروات) تامین خواهد شد. اما این همه‌ی ماجرا نیست.

لایحه‌ی بودجه اجازه فروش ۷ هزار میلیارد تومان اوراق مشارکت به شهرداری‌ها و سازمان‌های وابسته، ۵ هزار میلیارد تومان به وزارت نیرو و هزار و پانصد میلیارد تومان به وزارت راه و شهرسازی داده است (که اگر هم این اوراق فروش نرود قرار است به جای بدهی دولت به پیمانکاران داده شود که در بازار بورس نیز قابل خرید و فروش خواهند بود!!).

اما برای چاه ویل هزینه‌های دولت، مالیات، اوراق قرضه و نفت نیز کافی نیستند. دولت در نظر دارد ۱۷ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان با واگذاری شرکت‌های دولتی درآمد کسب کند. در یک کلام دولت اموال دولتی را با گشاده دستی و در خدمت به سرمایه‌داران چوب حراج زده و صرف هزینه‌های جاری‌اش می‌کند!!

فروش کالاها و خدمات نیز قرار است ۳۱ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان برای دولت درآمد به‌همراه آورد و کیست که نداند منظور از فروش کالاها و خدمات چیست؟ یک قلم آن یعنی هزار میلیارد مربوط به فروش خدمت‌سربازی به مشمولان غایب است!! و عجب درآمدهایی. درآمدهای ناشی از صدور گواهینامه و دیگر خدمات دولتی که هر سال افزایش یافته و بارش را بر دوش کارگران و زحمتکشان می‌گذارد از جمله این درآمدها محسوب می‌شوند.

اما مهم‌ترین بخش این قسمت، درآمدهای حاصل از ارائه خدمات بهداشتی و درمانی است که قرار است ۲۰ هزار میلیارد تومان درآمد برای دولت به‌همراه آورد. شاید این سوال مطرح باشد که چه کسانی از خدمات بهداشتی و درمانی دولتی برخوردار می‌شوند که قرار است این ۲۰ هزار میلیارد تومان را به جیب دولت بریزند؟ آیا به‌غیر از محروم‌ترین بخش‌های جامعه کسان دیگری نیز هستند؟ به‌گفته‌ی معاون کل وزیر بهداشت، سقف درآمد اختصاصی وزرات بهداشت در سال گذشته ۹ هزار میلیارد تومان بوده است که در بودجه سال جاری با ۱۱۲ درصد افزایش به ۲۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. یعنی این‌جا نیز این محرومان هستند که باید افزایش ۱۱۲ درصدی درآمد دولت را از بابت فروش خدمات بهداشتی و درمانی جبران کنند.

با همه‌ی این‌ها، بودجه همچنان با کسری تراز عملیاتی ۴۶ هزار و ۶۰۰ میلیاردی روبروست که از کسری تراز عملیاتی آخرین بودجه دولت

احمدی‌نژاد ۱۷ هزار میلیارد بیشتر است که حتماً خواهند گفت این رقم نیز با فروش اموال دولتی (بخوانید تاراج اموال توسط سرمایه‌داران) جبران خواهد شد و اگر هم نشد کسری بودجه است و به قول سعید لیلانز "چیز وحشتناکی نیست!!" گویی برای جمهوری اسلامی چیز وحشتناک نیز وجود دارد!! وقتی رئیس‌جمهورش از خروج از بحران رکود تورمی داد سخن می‌دهد اما هم‌زمان در یک نمونه و تنها در عرض کمتر از دو هفته ده‌ها هزار میلیارد از ارزش بورس کاسته شده و شاخص آن از ۷۶ هزار به ۶۹ هزار رسید مگر اتفاق وحشتناکی از نظر دولت افتاد!!

اما درآمد حاصل از فروش نفت نیز خود حکایت دیگری‌ست. روحانی در سخنرانی خود در مجلس در رابطه با کاهش قیمت نفت گفت: "نفت خام دریای برنت از بیش از ۱۱۰ دلار به بشکه‌ای کمتر از ۷۰ دلار رسیده است که حاکی از کاهش بیش از ۲۶ درصد است!!" تنها کمی هوش ریاضی کافی‌ست که از سخنان روحانی شاخ در آورد و آن وقت طبیعی‌ست که برای شما و ما این سوال پیش بیاید که آیا سایر ارقام بودجه نیز این‌گونه سر هم شده‌اند!! اگر لازم است یکبار دیگر آن جمله را بخوانید!! بیش از ۱۱۰ بوده که به کمتر از ۷۰ دلار رسیده آن‌وقت ۲۶ درصد کاهش پیدا کرده!! حال بکنیم از این موضوع که همان روزی که روحانی از کاهش قیمت نفت صحبت می‌کرد نفت دریای شمال (برنت) به ۶۲ دلار رسیده بود.

حال در بودجه سال ۹۴ هر بشکه نفت ۷۲ دلار حساب شده است. با توجه به پیش‌بینی‌هایی که تمامی نهادهای ناظر بر بازار نفت داشته و همگی حاکی از کاهش بهای نفت در سال‌های پیش‌رو و در بهترین حالت باقی ماندن در سقف همان ۶۰ دلار است و حتی هم اکنون نفت ایران به ۵۷ دلار در هر بشکه رسیده، آیا این درآمد قابل تحقق است؟ البته که نیست و این یکی دیگر از کسری‌های پنهان بودجه است. جالب‌تر آن‌که در بودجه سال ۹۳ مبلغ ۲۷ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار درآمد نفتی منظور شده بود که این رقم در بودجه سال ۹۴ به ۲۴ میلیارد رسیده است، یعنی تنها ۳ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار (کمتر از ۱۵ درصد) کاهش و این درحالی‌ست که بهای نفت هم‌اکنون به حدود نصف کاهش یافته و ایران امیدی به افزایش صادرات نفت نیز ندارد!!

بودجه در خدمت دستگاه سرکوب، بوروکراسی و مذهب

یکی از ویژگی‌های بودجه‌ی ۹۴ را می‌توان افزایش سرسام‌آور بودجه دستگاه‌های سرکوب نسبت به برخی دیگر از دستگاه‌های دولتی دانست که البته موضوع جدیدی در حکومت اسلامی نیست. براساس لایحه‌ی فوق، بودجه وزارت اطلاعات ۳۵ درصد نسبت به بودجه سال گذشته افزایش یافته است. جالب آن‌که بودجه‌ی این وزارتخانه در سال ۹۳ نیز همین حدود افزایش داشته است. شاید قابل لمس‌تر باشد وقتی که ببینیم بودجه وزارت اطلاعات بیش از

نشانه‌های عمیق‌تر شدن بحران رکود - تورمی در بودجه

دو برابر بودجه وزارتخانه‌های همچون وزارت خارجه است.

بودجه وزارت دفاع، ستاد مشترک ارتش، ستاد مشترک سپاه، بسیج و ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح نیز در مجموع بیش از ۳۲ درصد افزایش داشته و از ۲۱ هزار میلیارد به ۲۸ هزار میلیارد تومان رسیده است. در این میان بیشترین سهم افزایش نصیب ستاد مشترک سپاه و "قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء" به عنوان زیر مجموعه آن شده است. برای این قرارگاه به‌تنهایی ۱۰ هزار میلیارد تومان بودجه در نظر گرفته شده که معادل بودجهی وزارتخانه‌هایی چون خارجه و یا جهاد کشاورزی می‌باشد. بودجه این قرارگاه همچنین برابر با مجموع بودجه وزارتخانه‌های صنعت و معدن و ورزش و جوانان است.

جدا از این بسیاری از نهادهای وابسته به سازمان‌های نظامی از ردیف بودجه‌ای جداگانه برخوردار هستند همچون سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، نهاد نمایندگی خامنه‌ای در سپاه، حفاظت اطلاعات ارتش و سپاه و دانشگاه‌های وابسته به نیروهای نظامی. سازمان تامین اجتماعی نیروهای مسلح نیز به تنهایی ۱۳ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان از بودجه را به خود اختصاص داده است. نیروی انتظامی از دیگر نیروهای سرکوب است که بودجه آن به ۵ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان بالغ می‌گردد. جالب آن‌که کل بودجه سازمان زندان‌ها تنها ۵۰۰ میلیارد تومان می‌رسد و شکی نیست که مبلغ بزرگی از آن نیز صرف حقوق و پاداش زندانبانان و دیگر لوازم مورد نظر این سازمان به همراه ریخت و پاش‌های دیگر خواهد بود و در آخر ته مانده‌ای به حدود ۲۵۰ تا ۲۰۰ هزار زندانی محبوس در زندان‌های کشور می‌رسد که باید صرف غذا، دارو، درمان و بهداشت آن‌ها شود!!

بودجه البته نان‌خورهای دیگری نیز دارد که به علت زیاد بودن، نمی‌توان همه‌ی آن‌ها را در اینجا نام برد، نهادها و ارگان‌هایی همچون صدا و سیما، مجمع تشخیص مصلحت، شورای نگهبان، شورای عالی امنیت ملی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، سازمان تبلیغات اسلامی، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، شورای عالی حوزه‌های علمیه، نمایندگی خامنه‌ای در دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه خراسان و دیگر حوزه‌های علمیه سراسر کشور و هنوز این لیست ادامه دارد. تنها بودجهی بنیاد شهید بالغ بر ۸ هزار میلیارد تومان است.

اما در برابر این هزینه‌های سنگین دستگاه

سرکوب، مذهبی و بوروکراسی دولتی ببینیم بودجهی وزارت آموزش و پرورش چگونه است. در لایحه‌ی بودجه سال ۹۴، بودجهی وزارت آموزش و پرورش ۲۳ و هزار ۳۰۰ میلیارد تومان است که بیش از ۲۲ هزار میلیارد آن هزینه پرسنلی یعنی حقوق معلمان و دیگر کارمندان وزارتخانه است و کل بودجه برای سایر هزینه‌های این وزارتخانه شاید به ۵۰۰ میلیارد تومان برسد. معنای دقیق این بودجه برای آموزش و پرورش یعنی ویرانی هر چه بیشتر نظام آموزشی. نظامی که به خاطر اختصاص ناچیز بودجهی دولتی و گسترش روزافزون خصوصی سازی مدارس، روز به روز از دسترس فرزندان کارگران و زحمتکشان خارج می‌شود. به نحوی که هم اکنون میلیون‌ها کودک بازمانده از تحصیل وجود دارد که آواره‌ی خیابان‌ها شده‌اند.

بودجه وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نیز همین حکایت را دارد و تمام سروساها در این رابطه در واقع برای هیچ بوده است. بودجه این وزارتخانه نیز که در ردیف‌ها و عناوین گوناگون منظور شده در برخی موارد افزایش و در برخی از موارد کاهش نشان می‌دهد. افزایش بودجه وزارتخانه در لایحه نیز در واقع چیزی نیست جز مازاد درآمد اختصاصی ۳ هزار میلیارد تومانی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی. برای مثال بودجه سازمان بیمه سلامت، از ۴ هزار میلیارد تومان به ۴ هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان افزایش یافته است. شاید نقل قول از معاون کل وزیر بهداشت گویای همه چیز باشد. ایرج حریری در اجلاس روسا و معاونان دانشگاه‌های علوم پزشکی با اشاره به افزایش تنها ۳ درصدی بودجه وزارت بهداشت از ۲۲ هزار و ۱۰۰ میلیارد به ۲۲ هزار ۴۰۰ میلیارد و با بیان این که افزایش بودجه با درآمد اختصاصی آن متفاوت است می‌گوید: "در حال پیگیری هستیم که شرایط را با توجه به قیمت نفت در نظر بگیریم تا شاهد کاهش میزان خدمات نباشیم". پس تا این‌جا بهتر شدن وضعیت بهداشت و درمان و کاهش سهم مردم از آن، پیش کش دولت روحانی. آن هم در شرایطی که دولت هنوز "قانون تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری" را که در روزهای اخیر موجب اعتراضات پرستاران شده به اجرا درنیارده و هر سال به بهانه‌ی کمبود بودجه از اجرای این قانون و استخدام پرستار جدید که بیمارستان‌های دولتی به شدت با کمبود روبرو هستند خودداری می‌کند.

کاهش یارانه‌ها بخش دیگری از لایحه‌ی بودجه سال ۹۴ است. در بودجه سال ۹۴ مبلغ کل یارانه ۱۳ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان در نظر گرفته شده که از این میزان ۵ هزار میلیارد یارانه نان، ۲ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان یارانه نقدی نان و ۴ هزار میلیارد تومان یارانه برق و سوخت نیروگاه‌ها می‌باشد. مجموع یارانه‌ها در سال گذشته بیش از ۲۱ هزار میلیارد بوده و بدین ترتیب شاهد کاهش بیش از یک سوم از کل مبلغ یارانه هستیم. آن هم در شرایطی که هم قیمت برابری دلار در بودجه تغییر کرده است و هم نرخ تورم بالایی داشته ایم.

حقوق کارکنان دولت نیز که هم اکنون بخش بزرگی از آنان یعنی غالب معلمان و کارمندان جزء در زیر خط فقر زندگی می‌کنند تنها ۱۴ درصد افزایش خواهد یافت که با توجه به نرخ واقعی تورم به معنای محکوم شدن هر چه بیشتر آن‌ها به فقر می‌باشد.

با توجه به توضیحاتی که در رابطه با ارقام بودجه و نقش بودجه در اقتصاد داده شد، می‌توان نتیجه گرفت که از سویی بودجه سال ۹۴ نشان‌هایی قوی از تشدید تورم و رکود را با خود همراه دارد که در این زمینه می‌توان به کسری درآمدهای واقعی بودجه اشاره کرد که همچون سال‌های ۹۲ و ۹۳ در رکود، تورم و نیز افزایش نقدینگی (که حتا از دوران احمدی‌نژاد نیز بیشتر بوده) موثر بوده است. از سوی دیگر بودجهی سال ۹۴ مظهر تداوم سیاست‌های ضد کارگری دولت روحانی را دارد. افزایش ناچیز حقوق کارکنان دولت نسبت به تورم، افزایش مالیات، تحمیل بودجه‌ای تورم‌زا، کاهش خدمات اجتماعی، افزایش بهای کالاها و خدمات دولتی همه از جمله سیاست‌های بودجه‌ای دولت هستند که کارگران و زحمتکشان را به فقری هولناک‌تر پرتاب می‌کند.

نکته سوم بودجه را نیز می‌توان در نظامی‌گری بودجه دانست و این را افزایش شدید بودجه نهادهای نظامی و امنیتی و در یک کلام سرکوب کاملاً آشکار می‌سازد. اما در آخر یک نکته را نیز نباید از یاد برد. همه می‌دانیم که بخش مهمی از بودجه نهادهای نظامی و امنیتی مخفی است. این سوال به هر حال باقی می‌ماند که سهمیه‌ی دستگاه‌های مختلف قدرت از بودجه‌ی ۵۹۶ هزار میلیاردی و منافع سرشار شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و موسسات انتفاعی که تنها چند صفحه از لایحه‌ی ۲۶۰ صفحه‌ای بودجه را به خود اختصاص داده، چه می‌شود!!!

کار، نان، آزادی، حکومت شورائی



مبارزه برای افزایش دستمزد و جایگاه کارگران ایران خودرو

در لایحه بودجه‌ای که حسن روحانی تحویل مجلس داد، براساس "پیش‌بینی" تورم ۱۴ درصدی، افزایش حقوق کارکنان در سال ۹۴، چهارده درصد در نظر گرفته شده است که این رقم البته در مقایسه با افزایش حقوق کارکنان در سال جاری، ۶ درصد کاهش را نشان می‌دهد. لایحه بودجه گرچه در مورد میزان افزایش دستمزد کارگران سخنی نگفته است، اما صرف مطرح شدن تورم ۱۴ درصدی، بیان‌گر آن است که حداقل دستمزدهای کارگری نیز کم‌بیش در این حدود افزایش خواهد یافت! طرح غیرمستقیم این موضوع در واقع نوعی زمینه‌سازی برای ارائه نرخ تورمیست که بانک مرکزی باید اعلام نماید و مبنای تصمیمی قرار گیرد که شورای عالی کار برای تعیین حداقل دستمزد، باید اتخاذ کند.

کابینه روحانی که تبلیغات گسترده‌ای را پیرامون کاهش نرخ تورم - البته به ضرب و زور ارقام و روی کاغذ - سازمان داده، تمام تلاشش این است که در آخرین ماه سال، نرخ تورم رسمی را به هر طریق، به حداقل ممکن برساند. سرمایه‌داران و نمایندگان آن‌ها در کابینه روحانی البته بسی شایق‌تر و مایل‌تر به این هستند که موضوع تعیین حداقل دستمزد بر پایه نرخ تورم - ولو نرخ‌های تورم غیرواقعی - را به کلی کنار بگذارند. ترجیح طبقه حاکم انجماد دستمزدهاست و تلاش نموده است در پوشش مکانیزم‌های جدید تعیین مزد مانند تعیین مزد بر پایه شرایط سنی، مزد تلفیقی، مزد منطقه‌ای، مزد بر پایه میزان بهره‌وری و امثال آن، این هدف اصلی و مقدم خود را جامه عمل ببوشاند. اما طبقه کارگر در برابر این تعرض و تلاش طبقه حاکم ایستاده است. همین ایستادگی و ترس از اعتراضات گسترده کارگران بود که سال گذشته، سرمایه‌داران و دولت آن‌ها را از اجرایی کردن این نقشه شوم بازداشت و منصرف ساخت. تردیدی در این مساله وجود ندارد که امسال نیز طبقه کارگر در برابر چنین ترفندها و تلاش‌های مذبحخانه‌ای خواهد ایستاد. از آنجا که کارگزاران سرمایه، عجلالتا قادر نیستند تعیین سالانه حداقل دستمزد بر پایه نرخ تورم رسمی را رسماً حذف و آن را به کلی منتفی اعلام کنند، بنابر این باید سعی کنند نرخ تورمی که از سوی بانک مرکزی اعلام می‌شود هر چه کمتر باشد تا اگر قرار شد این نرخ مبنای تعیین حداقل دستمزد قرار گیرد، دستمزد کارگران نیز به میزان هر چه کمتری افزایش داده شود. چنین است که سرورکه تورم ۱۴ درصدی در لایحه بودجه ظاهر می‌شود تا برای افزایش حداقل دستمزد در این محدوده‌ها زمینه‌سازی شود.

زمینه‌چینی و آماده‌سازی روانی البته به اعلام این رقم و یا به تبلیغ مستمر کاهش نرخ تورم توسط دولت و تشکلهای به اصطلاح کارگری وابسته به آن خلاصه نمی‌شود. مدتیست که در برخی از کارخانه‌ها از جمله در ایران خودرو، زرمزه‌های افزایش ۱۷ درصدی حداقل دستمزد

۹۴ شنیده می‌شود که این موضوع البته مورد اعتراض شدید کارگران این شرکت قرار گرفته است. کارگران ایران خودرو مانند بسیاری از کارگران دیگر در سایر صنایع و کارخانه‌ها از جمله کارگران پتروشیمی‌ها، از همان آغاز سال جاری نسبت به دستمزدهای مصوب شورای عالی کار معترض بوده و برای افزایش آن چند بار به اعتراض و اعتصاب دست زده‌اند. در همین رابطه بود که کارگران سالن مونتاژ ایران خودرو، در اعتراض به ناچیز بودن دستمزدها و برای افزایش آن از ۱۴ مهر به مدت دو روز از رفتن به سالن غذاخوری خودداری کردند. روز دوم اعتصاب، مدیرعامل ایران خودرو (هاشم یکه زارع) با حضور در سالن مونتاژ به کارگران قول داد به منظور جبران کمی دستمزدها، پاداشی برای کارگران در نظر گرفته و به آن‌ها پرداخت می‌شود. حدود دو ماه بعد از این وعده اما پولی به کارگران داده نشد. وقتی که زرمزه اعتصاب داشت بالا می‌گرفت، سرورکه علی‌رضا محبوب، این عنصر ضد کارگر و همدست یکی از مهم‌ترین عناصر امنیتی رژیم علی‌ربیعی، در ایران خودرو پیدا شد. محبوب همراه مدیرعامل ایران خودرو به سالن اجتماعات آمده بود تا برای کارگران سخنرانی کند. اما سخنرانی این مزدور از همان آغاز مورد اعتراض کارگران قرار گرفت. وقتی کارگران نسبت به دستمزدهای مصوب شورای عالی کار، اعتراض و محبوب و تشکیلات وی را مورد سوال قرار دادند، او پاسخ داد که این دستمزدها نتیجه توافق "نمایندگان کارگران" با دولت بوده است. این اظهارنظر محبوب، اعتراض شدید کارگران را در پی داشت. کارگران ضمن مسخره کردن محبوب، به‌طور دسته‌جمعی وی را هُو کردند. مدیرعامل شرکت با پا در میانی، سعی کرد محبوب را از موقعیتی که در آن گیر افتاده بود نجات دهد. اما کارگران مدیرعامل را نیز مورد پرسش قرار داده و خواستار افزایش دستمزد شدند. مدیرعامل ایران خودرو که همه تلاشش این بود تا کارگران را آرام کند، قول داد دستمزدها را افزایش دهد. با این همه وقتی که محبوب خواست به سخنرانی خود ادامه دهد، کارگران با اعتراض سالن اجتماعات را ترک کردند.

کار سخت و دشوار، تشدید فشار کار و استثمارداریان خودرو، وعده‌های توخالی مدیریت، تبعیض و تفاوت فاحش دریافتی مدیران با کارگران که برای آن‌ها ناشناخته نبوده است و تراکم نارضایتی در میان کارگران، زمینه‌های مساعدی را برای اعتصاب فراهم می‌ساخت. با شایع شدن خبر افزایش ۱۷ درصدی حداقل دستمزدهای کارگری برای سال آینده و همزمان افشا و انتشار فیش حقوق دریافتی ۴۲ میلیون تومانی مدیر منابع انسانی ایران خودرو، به عنوان نمونه‌ای از حقوق‌های دریافتی مدیران رده بالای این شرکت، خشم و اعتراض در میان کارگران بیش از پیش بالا گرفت. بدنبال آن،

کارگران روز کار خط مونتاژ روز ۱۲ آذر دست از کار کشیدند و به مدت دو ساعت خط مونتاژ را تعطیل کردند. همین توقف دو ساعته چرخ‌های تولید کافی بود که مدیرعامل ایران خودرو سراسیمه شود و از وحشت ادامه و گسترش اعتصاب فوراً به کارگران اعتصابی قول دهد ظرف کمتر از یک هفته پاداش کارگران پرداخت شود! اعتصاب کوتاه مدت کارگران ایران خودرو با خواست افزایش دستمزد که مدیریت این شرکت را به شدت وحشتزده ساخت، در کنار رویدادهای دیگری که اخیراً در این کارخانه اتفاق افتاد، بار دیگر نام ایران خودرو را که در مبارزه علیه سرمایه از الگو و اشتهار خاصی برخوردار بوده است، بر سر زبان‌ها انداخت. اعتصاب کارگران ایران خودرو گرچه اعتصابی دو ساعته بود، اما این اعتصاب یادآور نقشی شد که کارگران این شرکت می‌توانند در رویارویی کار و سرمایه از جمله مبارزه بر سر افزایش دستمزدها ایفا کنند.

اعتصاب کارگران ایران خودرو و خواباندن چرخ‌های تولید در این واحد بزرگی که رژیم حساسیت فوق‌العاده زیادی در مورد آن دارد و از لحاظ اقتصادی نیز به آن زیان می‌رساند، نه فقط به لحاظ عقب راندن کارفرما و پذیرش مطالبات کارگران، بلکه همچنین به لحاظ تأثیرات بی‌واسطه یا غیرمستقیمی که اعتصاب ایران خودرو می‌تواند در سایر کارخانه‌ها از جمله کارخانه‌ها و واحدهای مرتبط با آن داشته باشد، از اهمیت زیادی برخوردار است. اعتصاب غذا و سپس اعتصاب دو ساعته و متوقف ساختن چرخ تولید، مقدمه سازماندهی اعتصابات طولانی مدت‌تر و بزرگ‌تری باید باشد که بتواند کارفرما را به عقب‌نشینی وادار کند. کارگزاران دولت و مدیرانی را که حقوق‌های ۴۲ میلیونی و پاداش‌های چند صد میلیونی می‌گیرند به نحوی که مجموعه دریافتی‌شان بیش از ۲۷۰ برابر حداقل دستمزد ماهانه یک کارگر است و حاضر نیستند دستمزدهای کارگری را طبق خواست کارگران افزایش دهند، تنها با سلاح اعتصاب و توقف چرخ‌های تولید است که می‌توان عقب راند. این موضوع را اعتصابات متعدد کارگری، از معدن سنگ آهن بافق و چادرمو گرفته تا اعتصابات کارگران هفت‌تپه و پتروشیمی‌ها و سایر کارخانه‌ها و از جمله اعتصابات گذشته کارگران ایران خودرو، بارها به اثبات رسانده است.

بهرغم اهمیت اعتصاب در ایران خودرو و تأثیرات آن بر سایر بخش‌ها و کارخانه‌ها اما اعتراض نسبت به پایین بودن دستمزدها و اعتصاب برای افزایش دستمزد منحصر به ایران خودرو نیست. خواست افزایش دستمزد، خواست عموم کارگران است و کارگران اعتصابات متعددی را نیز بدین منظور سازمان داده‌اند که از جمله می‌توان به اعتصابات کارگران در پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر که در سال جاری جزو پیشتازان مبارزه برای افزایش دستمزد بوده‌اند اشاره کرد. از آن جمله است اعتصابات متعدد کارگران پتروشیمی فجر، اعتصابات کارگران پتروشیمی رازی، اعتصابات کارگران پتروشیمی کارون که آخرین اعتصاب این کارگران در روزهای ۱۷ و ۱۸ آذر بود.

مبارزه برای افزایش دستمزد و جایگاه کارگران ایران خودرو

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

"تجمعات اعتراضی پرستاران در چندین شهر ایران" عنوان اطلاعاتی‌های است که سازمان مادر ۲۳ آذرماه انتشار داد.

در این اطلاعیه آمده است: "روز یکشنبه ۲۳ آذرماه، پرستاران در تهران، تبریز، اصفهان، شیراز و مشهد با برپائی تجمعات اعتراضی، خواستار تحقق مطالبات خود شدند که تاکنون با عدم وعید مقامات دولتی مدام به تعویق افتاده است. امروز متجاوز از ۷۰۰ تن از پرستاران در مقابل دفتر روحانی تجمع کردند و بار دیگر خواستار تحقق مطالبات خود شدند. خبرگزاری دولتی مهر در گفتگو با یکی از سخنگویان این تجمع گزارش کرد: مهم‌ترین اعتراض پرستاران، "به اجرا نشدن قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری بعد از گذشت ۷ سال از تصویب آن است." به گفته وی قرار است یک کمیته ۵ نفره از پرستاران پیگیر خواست "تعادل در پرداخت‌ها و کاهش اختلاف پرداختی پرستار و پزشک تا ۳ برابر از مسیر اجرای قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری" شود.

درحالی‌که بیشترین بار خدمات درمانی بر دوش پرستاران قرار دارد، آن‌ها حقوق کمی دریافت می‌کنند و تفاوت دریافتی‌شان با پزشکان ۱۰ تا ۲۰ برابر است. پرستاران خواستار پایان دادن به این اختلاف فاحش در سطح حقوق کادر درمانی بیمارستان‌ها هستند.

کمبود پرستار در بیمارستان‌ها، فشار مضاعفی بر دوش پرستاران شاعل است. تحت چنین شرایطی، هر پرستار عهده‌دار کار و وظائف چندین پرستار می‌باشد. پرستاران به این کمبود کادر معترض‌اند و یکی دیگری از مطالبات مهم آن‌ها افزایش کادر پرستاری بیمارستان‌ها هستند.

سازمان فدائیان(اقلیت) با حمایت از مبارزات پرستاران، خواهان تحقق فوری مطالبات آن‌ها، ازجمله افزایش حقوق و دستمزد، کاهش اختلاف فاحش سطح حقوق و درآمد پزشکان و پرستاران، افزایش لاقل ۵۰ درصدی کادر پرستاری بیمارستان‌ها است.

همین نان خالی نیز امساک کند که این دیگر ممکن نیست. تعرض به معیشت کارگران این جا از حد تحمل فیزیکی کارگران عبور کرده و از آن فراتر رفته است. چنین است که مبارزه برای افزایش دستمزد، به مبارزه مرگ و زندگی کارگران تبدیل شده است. مبارزه برای افزایش دستمزد، امر فوری طبقه کارگر است. سرکوب و زندان و اخراج و حبس و شلاق نیز نمی‌تواند سدی در برابر این مبارزه ایجاد کند و به یک معنا کارگران جز مبارزه برای افزایش دستمزد جز مبارزه برای بهبود شرایط زندگی خود راه دیگری ندارند.

جرقه‌های پی در پی اعتصاب در کارخانه‌ها به‌ویژه در پتروشیمی‌ها برای افزایش دستمزد و جرقه‌ی بسیار پر اهمیتی که در ایران خودرو زده شد، نوید بخش گسترش مبارزات و اعتصابات کارگری برای افزایش دستمزد است. هر چقدر به پایان سال نزدیک‌تر می‌شویم، تلاش‌های طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه نیز برای تحمیل شرایط معیشتی بدتر و و خیم‌تر، پرداخت دستمزدهای ناچیزتر و تحمیل زندگی دشوارتر و فقیرانه‌تر بر کارگران و خانواده‌های کارگری نیز افزون‌تر می‌شود. تنها با اعتصاب و دامن زدن به جنبش اعتصابی برای افزایش دستمزد است که می‌توان با این تلاش‌ها به نحو موثری مقابله کرد و آن را خنثا ساخت. از این رو با هر گونه تلاش و زمینه‌سازی طبقه حاکم و دولت این طبقه برای انجماد دستمزدها، یا مینا قراردادن ارقام غیرواقعی نرخ تورم برای تعیین حداقل دستمزد قاطعانه باید مبارزه کرد. مستقل از این‌که حسن روحانی و کابینه او تا اسفندماه، نرخ تورم را تا کجا و چه اندازه بر روی کاغذ کاهش دهند و مستقل از آن‌که بانک مرکزی یا دیگر نهادهای دولتی چه نرخ تورمی را رسماً اعلام کنند، دستمزدهای کارگری بی‌هیچ حصر و استثناء در تمام بخش‌های کارگری و در سرتاسر کشور باید به بالای خط فقر افزایش یابد.

این خواست عموم کارگران است. چنین خواستی اما محقق نخواهد شد مگر آن‌که کارگران در مهم‌ترین کارخانه‌ها و مراکز صنعتی با سلاح اعتصاب وارد میدان شوند و جنبش اعتصابی برای افزایش دستمزد را سازمان و گسترش دهند. بدیهی‌ست که در این کارزار، کارگران ایران خودرو می‌توانند پیشگام این نبرد طبقه‌ای باشند و با خواباندن چرخ‌های تولید، نقش مهمی در این مبارزه ایفا کنند.

واقعیت این است که دستمزدهای کارگری به قدری اندک و فاصله آن با هزینه‌های زندگی به قدری فاحش است که حتا تشکلهای به‌اصطلاح کارگری و مطبوعات وابسته به حکومت نیز به آن اعتراف می‌کنند. تنگناهای فزاینده و مرگبار معیشتی و فشارهای روزافزون اقتصادی بر کرده طبقه کارگر، مبارزه برای افزایش دستمزد را مدت‌هاست به مبارزه مرگ و زندگی کارگران تبدیل کرده است. هزینه ماهانه یک خانوار کارگری از ۲/۵ تا ۳/۵ میلیون تومان برآورد شده است. خیرگزاری دولتی مهر هزینه یک خانوار ۴ نفره کارگری را بر طبق قیمت‌ها در آبان‌ماه، با فرض خرید از مراکز دولتی ۲/۹ میلیون تومان و با قیمت آزاد ۳/۳ میلیون تومان برآورد نموده که متوسط آن بالای ۳ میلیون تومان است. یک عضو ارشد یکی از تشکلهای سه گانه به‌اصطلاح کارگری وابسته به رژیم، با استناد به آمار مرکز آمار می‌گوید ۱۰۰۰ تومان در سال ۸۴ امروز به ۲۷۳ تومان رسیده و با کاهش ۷۳ درصدی روبرو بوده است. و این یعنی این‌که قدرت خرید کارگران نیز به همین نسبت کاهش یافته است. بر طبق آمار دیگری، خط فقر در آبان ماه برابر هزار دلار بوده است که این هم بالای ۳ میلیون تومان است. باید در نظر داشت که این محاسبات و برآوردها، همگی مربوط به قبل از افزایش ۳۴ درصدی قیمت نان و افزایش ۴۲ درصدی قیمت آرد بوده است. روشن است که با گران شدن نان و آرد، سایر کالاها و دیگر اقلام خوراکی‌ها نیز گران‌تر خواهد شد و یا گران‌تر شده است. نیازی به توضیح نیست که هیچ کارگری با دستمزدهای فعلی و یا چند درصد افزایش آن به فرض ۱۴ یا ۱۷ درصدی که از آن صحبت می‌شود، نخواهد توانست از پس هزینه‌های زندگی برآید و زندگی خود و خانواده‌اش را اداره کند. چنانچه هزینه‌های زندگی یک خانوار ۵ نفره کارگری را در پایین‌ترین و نازل‌ترین سطح آن ۳ میلیون تومان و متوسط دریافتی هر کارگر را ولو با درجات زیادی از اغماض یک میلیون تومان در نظر بگیریم، با این حساب هر کارگر شاعل زیر پوشش قانون کار ماهانه ۲ میلیون تومان کسری می‌آورد. کارگری که همه گونه فقر و نداری و استثمار بیرحمانه را تحمل کرده است، کارگری که سفره خود را کوچک و کوچک‌تر ساخته، شکم خود و خانواده‌اش را تقریباً با نان خالی "سیر" می‌کرده است، اکنون باید حتا در مصرف

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

شباهت روش گذشته‌ی شکنجه با روش "بهینه بازجویی"

فعالیت‌های این سازمان جاسوسی است، از "زندان‌های مخفی" در کشورهای مختلف نام برده شده است. زندان‌هایی عمداً سرد و تاریک و زندانیانی که در شرایط ایزوله و گاهی بدون لباس باید روزها و ماه‌ها، این شکنجه و شکنجه‌های وحشیانه دیگری را تحمل می‌کردند. یکی از زندانیان پس از سپری کردن یک شب روی زمین سرد در حالی که تنها یک شورت به پا داشته است، می‌میرد. شاید بسیاری تصور کنند این زندان‌ها در کشورهایمانند عراق، پاکستان یا عراق قرار دارند.

روز ۱۴ دسامبر، رئیس سابق اداره جاسوسی رومانی برای اولین بار اعتراف کرد که سیا "مراکز"ی در رومانی داشته است. اما پیش از آن در گزارشی ۶۷ صفحه‌ای که در سال ۲۰۰۶ از سوی "بیک مارتی"، گزارشگر "کمیته امور قانونی پارلمان اروپا" در پاریس منتشر شد، به وجود "بازداشتگاه‌های مخفی" به ویژه در رومانی و لهستان اشاره شده بود. وی همان زمان اعلام کرده بود: "اکنون روشن است که مقامات چندین کشور اروپایی در فعالیت‌های غیر قانونی سیا شرکت فعال داشتند. برخی کشورها نیز دانسته این عملیات را نادیده گرفته یا تمایلی به آگاهی نداشتند." مارتی گفت، کشورهای سوئد، بوسنی و هرزگوین، بریتانیا، ایتالیا، مقدونیه، آلمان و ترکیه به درجات گوناگون باید پاسخگو باشند و چند کشور دیگر در بازداشت یا انتقال افراد فعالانه یا غیر فعالانه همدست سیا بوده‌اند.

در سال ۲۰۰۷ نیز کمیته موقتی در اتحادیه اروپا تشکیل شده بود که در گزارش آن آمده است "در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۵، حداقل ۱۲۴۵ پرواز هواپیماهای سیا در فضای هوایی اروپا یا توقف در فرودگاه‌ها ثبت شده است." آلمان، سوئد، اسپانیا، ایرلند، یونان، قبرس، دانمارک، ترکیه، مقدونیه، بوسنی و رومانی از جمله این کشورها بوده‌اند. و برخی کشورها مانند اتریش، ایتالیا، لهستان، پرتغال و انگلیس اطلاعات لازم را در اختیار کمیته قرار ندادند.

پس این زندان‌ها چندان هم "مخفی" نبوده‌اند، یا حداقل برای مقامات و دولت‌های کشورهای غربی، بلکه آن‌ها با همدست جنایات سیا بوده‌اند یا نظاره‌گر آن.

در گزارش ادعا شده است، سیا به کاخ سفید، مقامات و سیاستمداران دروغ گفته است. مسئول سابق برنامه بازجویی سیا، در مصاحبه‌ای گفته است، سناتورهای رده بالای حزب دمکرات کاملاً از شیوه‌های بازجویی از جمله خفگی با آب، مطلع بوده‌اند. و بوش، رئیس جمهوری آن زمان آمریکا، کاملاً از این شیوه‌ها اطلاع داشته است. سخنگوی اوپاما نیز در مصاحبه‌ای اعلام کرد: "افرادی هستند که می‌گویند این ادعا حقیقت ندارد."

اما در تاریخ ننگین سیا تنها شکنجه‌ی زندانیان ثبت نشده است، بلکه تربیت شکنجه‌گران نیز جزو کارنامه‌ی سیاه این سازمان است. در سال ۱۹۸۸ یکی از اعضای "گردان مرگ ارتش" هندوراس با خبرنگار نیویورک‌تایمز از آموزش خود در تگزاس توسط ارتش آمریکا و سیا سخن

گفت: "آن‌ها به ما روش‌های روانشناختی یاد دادند - ترس‌ها و نقاط ضعف زندانی را پیدا کنید. نگذارید بخوابند، لخت‌شان کنید، ایزوله‌شان کنید، در سلول‌شان موش و سوسک ببندازید، غذای بد به آن‌ها بدهید، حیوانات مرده را به خوردشان بدهید، آب سرد روی‌شان بریزید...." در "روش‌های بهینه بازجویی" مأموران سیا، آشنایان با روش‌های "گذشته‌ی" شکنجه شباهت زیادی می‌یابند.

پس از انتشار این گزارش، برخی از سیاستمداران آمریکایی، سناتورها و از جمله اوپاما، رئیس جمهور آمریکا، گویی تاکنون بی‌خبر از جنایات سیا، به میدان آمدند و برای توجیه جنایات سیا، مدعی شدند این افراد برای حفظ امنیت و دفاع از منافع مردم آمریکا عمل کرده‌اند، گرچه "اشتباهاتی" نیز انجام داده‌اند!

چند نکته در این میان فراموش می‌شود. نخست آن که وجود این "تروریست‌ها" و "عدم امنیت" حاصل سیاست‌های آمریکا و از جمله سازمان سیا است. آمریکا، در دهه‌های شصت و هفتاد، به تقویت بنیادگرایی اسلامی در کشورهای مسلمان‌نشین روی آورد تا با خطر رشد کمونیسم در این کشورها مقابله کند. اما این شمشیری دو لبه بود. اسلام‌گرایان در تمامی این کشورها، پنهان و آشکار از حمایت امپریالیسم غرب و دولت‌های دست‌نشانده آن برخوردارند. اما آنان، از سویی، برای یافتن پایگاه و محبوبیت در میان مردم منطقه و طرح خود به عنوان یک آلترناتیو نزد مردم ناراضی و خشمگین، که به درستی دشمن اصلی خود را امپریالیسم غرب می‌دانند، بایستی شعارهای ضد غربی دهند، از سویی دیگر بنا به ماهیت واپس‌گرای خود با بسیاری از دستاوردهای حتماً مترقی غربی، از جمله آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک، دشمنی آشتی‌ناپذیر داشته و دارند. واقعیت‌ها نیز نشان داد که این نیرو تنها از نظر مقابله با کمونیسم و گشتار و سرکوب کمونیست‌ها و کارگران و زحمتکشان این کشورها قابل اعتمادند، اما با اتکا به دیدگاه بنیادگرایانه و اسلامی خود به مخالفت با آمریکا و کشورهای غربی نیز برمی‌خیزند. طالبان یک نمونه است، القاعده، نمونه‌ی دیگر، آخرین نمونه آن نیز داعشیان هستند. پس "عدم امنیت" مردم آمریکا حاصل سیاست‌های دولتمردان آمریکاست.

دوم آن که، از کدام "منافع" و کدام "مردم" صحبت می‌شود؟ دولت آمریکا و دستگاه جاسوسی آن که همواره پشتیبان دیکتاتورها و دولت‌های سرکوبگر جهان بوده‌اند. دولت‌هایی که به سرمایه‌داران آمریکا اجازه می‌دهند تا نیروی کار ارزان را استثمار و منابع کشور را غارت کنند.

سیا در سال ۱۹۴۷ در زمان ریاست جمهوری ترومن به وجود آمد. این سازمان از زمان تأسیس تاکنون، پرونده قطوری دارد از کودتاها، سوءقصد‌ها و مداخلات در امور داخلی کشورهای جهان. مداخله در انتخابات دمکراتیک ایتالیا در سال ۱۹۴۷ برای ممانعت از روی کار آمدن حزب کمونیست، کودتا در ایران علیه

مصدق در سال ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲)، حمله نظامی خلیج خوک‌ها علیه کوبا در سال ۱۹۶۱، ترور پاتریس لومومبا در کنگو در سال ۱۹۶۱، کودتا در شیلی و سرنگونی و قتل آلنده در سال ۱۹۶۷، کودتا در یونان دو روز پیش از انتخابات و روی کار آوردن حکومت سرهنگ‌ها در سال ۱۹۶۷، کمک به سرنگونی دولت چپ‌گرای ادوار ویلمن در استرالیا در سال ۱۹۷۵، آموزش و تسلیح بنیادگرایان اسلامی در افغانستان در سال ۱۹۷۹، کودتا در هائیتی، هندوراس، پاناما، همه و همه تنها گوشه‌هایی از عملیات سیا از زمان تأسیس تاکنون است که آشکار گردیده‌اند. چه بسا پرونده‌هایی که هنوز مشمول مرور زمان نشده و "سری" محسوب می‌شوند.

آنچه روشن است، در پی کودتاها و مداخلات نظامی - سیاسی سیا در امور کشورهای دیگر، مردم این کشورها هستند که گشته می‌شوند (تنها در اندونزی در سال‌های ۱۹۶۶ - ۱۹۶۵ بین یک میلیون تا سه میلیون نفر به اتهام "کمونیست بودن" به قتل رسیدند)؛ در مقابل سیل سود است که به جیب سرمایه‌داران سرازیر می‌شود و مردم آمریکا هستند که هزینه "عملیات" را با جان و دسترنج خود می‌پردازند. تهیه همین گزارش کنونی، ۴۰ میلیون دلار خرج برداشته است. تنها یکی از هزینه‌های "شیوه‌های بهینه شکنجه"، پرداخت ۸۰ میلیون دلار به دو روانشناسی است که این برنامه را طراحی و نظارت کرده‌اند.

این نیز اولین بار نیست که عملیات سیا موضوع رسانه‌ها شده است. به جز گزارشات متعدد درباره عملیات و جنایات سیا، در سال ۱۹۷۳ یک تحقیق درونی در مورد عملیات غیرقانونی سیا انجام شد که نتیجه آن به کنگره گزارش شد. در سال ۱۹۷۵ کنگره آمریکا تحت ریاست یک سناتور به نام "فرانک چرچ" کمیته‌ای به نام "کمیته چرچ" تشکیل داد تا درباره جنایات سیا تحقیق کند. این تحقیق منجر به انجام اصلاحاتی برای پاسخ‌گویی بیشتر سیا در برابر سنا شد. این اصلاحات نتیجه‌ای در برداشت و سیا به عملیات مخفی خود ادامه داد. یک تحقیق در سال ۱۹۸۶ درباره ماجرای مک‌فارلین و معامله تسلیحاتی ایران با ایالات متحده و اسرئیل از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۷ انجام شد. هیچ یک از این رسوایی‌ها و تحقیقات تاکنون در توقف یا حتماً کاهش جنایات سیا ثمری نداشته است. انتظار دیگری نیز نمی‌توان داشت. این سازمان یکی از ابزارهای مهم در حفظ و تثبیت منافع دولت و سرمایه‌داران آمریکاست.

بیش از ۶ دهه پس از تشکیل سازمان اطلاعات و جاسوسی آمریکا (سیا)، دولت‌ها و رئیس‌جمهورها می‌آیند و می‌روند، هر از گاهی جنایتی بر ملا می‌گردد، افکار عمومی برآشفته می‌شود، اما تا زمانی که نظام سرمایه‌داری و منافع امپریالیستی وجود دارد، مأموران سیا همچنان به "وظایف" خود ادامه می‌دهند، جنایات و عملیات جدیدی را طراحی و اجرا می‌کنند، به کاخ سفید و سنا گزارش می‌دهند؛ کوس رسوایی که بر سر هر برزنی نواخته شد، تکذیب‌ها و تأییدها روانه می‌شوند، افرادی جا به جا می‌شوند؛ پرونده سیا از بایگانی خارج می‌شود، برگ دیگری بر آن افزوده و دوباره به بایگانی سپرده می‌شود. گرچه این امر در عصر ارتباطات هر روز سخت‌تر از گذشته می‌شود.

یادداشت‌های سیاسی

تلاش جمهوری اسلامی برای مهار بیشتر فضای سیاسی ایران

چیز گسترش روزافزون کاربران اینترنتی و استفاده رو به تزاید آنان از شبکه‌های مجازی اطلاع‌رسانی در جامعه است. موضوع اینترنت و نگرانی جمهوری اسلامی از وضعیت موجود آشکارتر از آن است که با توسل به اظهار نظرهای مشعش وزرا و معاونین آنان قابل کتمان و توجیه کاری باشد. این نگرانی در همان نشست خبری محمود واعظی و بیان او مبنی بر اینکه دسترسی به اینترنت از ابتدای دولت روحانی تا کنون دو برابر شده است، به وضوح آشکار است.

وقتی در فاصله زمانی ۱۶ ماه تعداد کاربران اینترنت در ایران دو برابر شده است، مسلم است که گسترش ابعاد آن به ویژه با سیر کاملاً صعودی و شتاب‌ناکی که اکنون به خود گرفته است، خواب طبقه حاکمه را آشفته کرده باشد. این اولین باری نیست که رژیم و دولت روحانی در صدد محدود کردن فضای اینترنتی و شبکه‌های مجازی اطلاع‌رسانی بر آمده‌اند. پیش از این نیز جمهوری اسلامی با طرح "اینترنت ملی" که در واقع همان فیلترینگ کامل اینترنت بود، در جهت محدود کردن کاربران از امکان دسترسی به اینترنت اقدام کرده بود. چرا که با اجرای آن ارتباط و دسترسی به شبکه‌های اینترنتی برون مرزی فقط از طریق کانال‌های کنترلی رژیم ممکن می‌شد. همزمان با طرح "اینترنت ملی" اعمال فشار به کافی‌نت‌ها شروع شد. ابلاغیه‌های رنگارنگ نهادهای امنیتی به صاحبان کافی‌نت‌ها، مبنی بر ثبت و شناسایی هویت همه کاربران اینترنتی در اینگونه اماکن از جمله اقدامات بعدی جمهوری اسلامی در مسیر محدود کردن استفاده از اینترنت در ایران بود. در واقع کابینه روحانی در این عرصه مشخص نیز در مسیر تداوم همان سیاست‌های پیشین جمهوری اسلامی گام برداشته است و طبیعتاً در این مسیر شتاب بیشتری هم خواهد گرفت.

حسن روحانی که رعایت حقوق شهروندی، امنیت شغلی، حق ایجاد تشکل، بهبود وضعیت معیشتی مردم، امنیت زنان و مهمتر از همه ایجاد فضای بهتر در جامعه را وعده داده بود، هم اینک با گذشت زمان و آشکار شدن شکست و ناکامی‌های کابینه‌اش در کاهش معضلات اقتصادی و معیشتی کارگران و توده‌های زحمتکش ایران، به آشکارترین وضع ممکن برای مهار و کنترل بیشتر فضای سیاسی ایران روی آورده است. طرح "شناسایی هویت کاربران اینترنت" که هم اکنون در "اولویت‌های در دست اقدام" کابینه روحانی قرار گرفته است، چیزی جز واکنش عریان دولت روحانی در مقابله با سیل رو به گسترش کاربران اینترنتی و به طور اخص شناسایی فعالیت‌های اطلاع‌رسانی و ارتباطی مجموعه فعالان سیاسی، اجتماعی و کارگری نیست. در واقع روحانی و کابینه‌اش در این عرصه با کل طبقه حاکمه

ایران همگام و هم‌نظر هستند. زمینه‌های مادی این همگامی نیز بر بستر وضعیت بحرانی جمهوری اسلامی و ناکامی‌های دولت روحانی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گره خورده است. چرا که در وضعیت موجود مجموعه طبقه حاکمه ایران با وجود هر نوع آزادی هر چند آزادی اندک در جامعه مخالف بوده و آن را در تضاد با بقاء و استمرار حاکمیت خود می‌داند و در این میان کابینه روحانی نیز جدای از وضعیت موجود نیست و نمی‌تواند هم باشد. لذا بر بستر شرایط موجود و نگرانی از بروز اعتراضات عمومی، هیچ تعجبی ندارد که کابینه روحانی در مسیر کنترل ارتباطات مردم و محدود کردن استفاده آنان از شبکه‌های اینترنتی به چنین اقداماتی روی آورده است.

آنچه مسلم است طرح در دست اجرای دولت روحانی اگر چه در ظاهر امر همه کاربران اینترنت را مد نظر دارد، اما تردیدی نیست که هدف اصلی طرح فوق، شناسایی فعالان سیاسی، اجتماعی و کارگری در درون جامعه است. طبیعتاً همان‌طور که معاون وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات جمهوری اسلامی گفته است، هدف اولیه این طرح نه ورود به زندگی "خصوصی" کاربران بلکه، احراز هویت آنان به لحاظ سیاسی، ارتباط و گرایش معین آنان به احزاب و سازمان‌های سیاسی از طریق کنترل ورودی‌شان به سایت‌های مختلف است. نکته‌ای که باید به آن توجه داشت، امکان تحقق و عملی شدن یا نشدن اینگونه طرح‌ها در وضعیت کنونی جامعه است. طبیعتاً، عملیاتی شدن اینگونه طرح‌ها با استفاده از حربه "شناسایی هویت کاربران اینترنت" زمانی برای جمهوری اسلامی قابل تحقق خواهد بود که تعداد کاربران و استفاده کنندگان اینترنت در ایران محدود می‌بود، نه در وضعیت کنونی و نه در شرایط سیر صعودی و روبه‌گسترش استفاده از اینترنت.

هم اینک بخش وسیعی از جوانان در ابعاد میلیونی و نیز فعالان سیاسی، اجتماعی به صورت گسترده در شبکه‌های مجازی اطلاع‌رسانی از فیس‌بوک گرفته تا توئیتر، از اینستاگرام گرفته تا ارتباطات اینترنتی از طریق تلفن همراه حضوری فعال در جامعه دارند. شناسایی هویت این حجم از کاربران اینترنتی در ایران آنهم جهت "تابلودار" کردن آنان اگر امری محال نباشد، بدون شک بسیار دشوار است. شکست چنین طرح‌هایی اگرچه پیشاپیش مسلّم است، اما این بدان معنا نیست که در مقابل چنین طرح‌های ارتجاعی و بازدارنده بی‌تفاوت و منفعل باشیم. اجرای چنین طرح‌هایی دست کم در کوتاه مدت ممکن است بخشی از کاربران اینترنت را دچار تردید و ارباب‌کند. از این رو لازم است از هم اکنون به مقابله و مبارزه به چنین طرح‌هایی برخیزیم. مرعوب شدن و به هیچ گرفتن طرح "شناسایی هویت کاربران

اینترنت" در ایران و استفاده گسترده‌تر از اینترنت و شبکه‌های مجازی اطلاع‌رسانی نخستین گام خنثی‌سازی و بی‌اثر کردن اینگونه اقدامات طبقه حاکمه ایران است. پیش به سوی استفاده گسترده‌تر و همگانی از شبکه‌های اینترنتی.

جمهوری اسلامی

غوطه‌ور

در گنداب دزدی و فساد

علی‌طیب‌نیا وزیر اقتصاد جمهوری اسلامی روز ۱۵ آذر از کشف یک مورد فساد مالی، با تخلفاتی به ارزش ۱۲ هزار میلیارد تومان خبر داد. بعد از رسانه‌ای شدن فساد مالی ۳ هزار میلیارد تومانی در دولت احمدی‌نژاد، اختلاس فوق به لحاظ حجم و ابعاد آن، تا این لحظه بزرگترین سوءاستفاده مالی در حیات جمهوری اسلامی است که انتشار بیرونی یافته است. با بر ملا شدن این پرونده جدید آنهم با چنین ابعادی، یک بار دیگر گنبدیگی حاکم بر مجموعه نظام جمهوری اسلامی بر همگان آشکار شد. اگر تا دیروز بوی تعفن این چنین دزدی‌های کلانی مشام جامعه را می‌آزرد و دستگاه‌های اجرایی، قضایی و قانون‌گذاری جمهوری اسلامی هر کدام به نحوی تلاش می‌کردند تا خود و هیئت حاکمه را از اینگونه دزدی، فساد و گنبدیگی‌ها مبرا سازند، اینبار بوی تعفن اختلاس‌های صورت گرفته در نهادهای جمهوری اسلامی آنچنان آزاردهنده شده است که دیگر حتا تمام مسئولان رژیم از خامنه‌ای گرفته تا مجموعه کابینه دولت روحانی، از قاضی‌القضات صادق لاریجانی گرفته تا رئیس مجلس ارتجاع جملگی از ضرورت مبارزه با فساد نهادینه شده در نظام اسلامی حرف می‌زنند. دولت روحانی سمینار و "همایش ملی ارتقای سلامت اداری و مبارزه با فساد" راه می‌اندازند، خامنه‌ای مستاصل از علنی شدن اختلاس‌های نجومی، نهیب می‌زند "چه با سمینار و چه بی‌سمینار" به مبارزه با فساد برخیزید و صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه بر امر مبارزه با اختلاس و دزدی‌های موجود به صورت "یک امر فرا قوه‌ای" تاکید می‌کند. همه این ادعاها اما، صرفاً کوششی است تا بتوانند چند صباحی دیگر مشام‌شان را از این همه تعفن نظام در امان بدارند. در حالی که گنبدیگی موجود که هم اکنون تمام تار و پود رژیم را در نور دیده است، ریشه در نظم موجود و مجموعه مناسبات بورکراتیک حاکم بر دستگاه‌های اداری، قضایی و قانون‌گذاری جمهوری اسلامی دارد.

وقتی در سال ۱۳۷۳ یعنی در دوران دولت به اصطلاح سازندگی هاشمی رفسنجانی، پرونده اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی در بانک صادرات ایران برملا شد، دهان‌ها از حیرت باز ماند. شگفتی جامعه از این اختلاس بزرگ بانکی، صرفاً در درستی ارقام آن نبود. آنچه جامعه را به حیرت

یادداشت‌های سیاسی

جمهوری اسلامی غوطه ور
در گنداب دزدی و فساد

واداشت اسم مرتضی رفیق دوست، برادر محسن رفیق دوست بود که در کنار فاضل خداداد، به عنوان دو متهم اصلی این پرونده از آنان نام برده شده بود. در آن مقطع زمانی اگرچه مرتضی رفیق دوست برای عموم مردم ایران و بعضاً برای بخشی از مجموعه بدنه حاکمیت جمهوری اسلامی فردی آشنا نبود، اما در عوض محسن رفیق دوست به عنوان کسی که در کارنامه خود مسئولیت وزارت سپاه پاسداران و مسئولیت بنیاد مستضعفان و جانبازان را داشت، برای کل جامعه نامی آشنا و شناخته شده بود. بیست سال پیش در آن اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی، مرتضی رفیق دوست به دلیل همین نسبتی که با محسن رفیق داشت از مجازاتی که در خورش بود قسر در رفت و در عوض، فاضل خداداد اعدام گردید. در واقع فاضل قربانی این فساد بانکی شد تا مجموعه هیئت حاکمه ایران به طور موقت هم که شده گریبان خود را از فساد و گندیدگی سر برآورده در این نظام اسلامی رها سازد.

پس از آن وقتی پرونده اختلاس به ظاهر ۸۰ میلیارد تومانی شهرام جزایری، در دولت خاتمی بر ملا شد، به رغم همه جنجال‌هایی که بر سر این پرونده به راه افتاد، در نهایت نه رقم اصلی این فساد بانکی معلوم شد و نه اسامی مجموعه "آقازاده‌ها" بی که در ارتباط با این پرونده بودند. در حالی که در محاکم قضایی دست کم از ۵۰ تن که همگی از فرزندان مسئولان حکومتی بودند، به عنوان همدستان شهرام جزایری یاد شده بود. شهرام جزایری پس از تحمل یازده سال حبس و باز پرداخت ۱۴۵ میلیون دلار از زندان آزاد شد، تا اینبار نیز پرونده فساد های تنیده در تار و پود نظام جمهوری اسلامی مختومه اعلام گردد.

نوبت به دولت احمدی نژاد که رسید، ابعاد دزدی‌ها، اختلاس‌های بانکی و فساد مالی در مجموعه ارگان‌های جمهوری اسلامی سر از ارقام نجومی درآورد. انگار هرچه افراد و نهادهای جمهوری اسلامی به رهبری و بیت او نزدیک تر و از رانت خواری بی دریغ ولی فقیه برخوردار باشند، زمینه اختلاس، فساد و دزدی‌های کلان نیز برای شان فراهم تر می شود. بر ملا شدن ابعاد فساد مالی ۳ هزار میلیارد تومانی اینبار در دولت احمدی نژاد که البته دولت "نور چشمی" و برگزیده خامنه ای بود، تمام گندیدگی پنهان و آشکار جمهوری اسلامی را به یک باره به کف جامعه ریخت. در فساد

مالی ۳ هزار میلیارد تومانی نیز مه آفرید خسروی، قربانی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی شد تا شاید اینبار نیز متهم اصلی این پرونده که کسی جز مجموعه نظام جمهوری اسلامی نبود، راهی برای تبریته و راهی خود از فساد و گندابی که در آن غوطه ور است، پیدا کند.

پس از رمز گشایی اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی به دستور خامنه ای مبنی بر اینکه "پرونده را کش ندهید"، صدای اعتراض و افشاکاری همان روزنامه‌های حکومتی را نیز خفه کردند تا بدین وسیله یک بار دیگر نیز بر گستردگی ابعاد فساد حاکم بر کلیت نظام سرپوش بگذارند. در پی بزرگی ارقام این پرونده، اگرچه وانمود کردند که اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی بزرگترین اختلاس مالی صورت گرفته در دولت احمدی نژاد است، اما آنگونه که از شواهد و قراین بر می آید دزدی‌های صورت گرفته در بیمه ایران، تامین اجتماعی و نیز پرونده‌هایی نظیر زمین خواری و پولشویی که هنوز رسانه‌های نشده‌اند و بعضاً در دالان‌های غبار آلود سیستم قضایی جمهوری اسلامی گرد و خاک می‌خورند، ابعادی وسیع‌تر از پرونده فساد مالی ۳ هزار میلیارد تومانی مه آفرید خسروی داشته باشند.

با روی کار آمدن دولت روحانی، بر بستر دعوای جناحی و سهم بری بیشتر از امکانات اقتصادی کشور، علاوه بر دزدی و اختلاس‌های صورت گرفته در بیمه ایران و تامین اجتماعی، پرونده جنجالی بابک زنجانی نیز علنی و به عرصه مطبوعات داخلی و خارجی کشیده شدند. پرونده ای که همچنان در پستوهای دستگاه قضایی رژیم این دست و آن دست می‌شود تا مفری برای سرپوش گذاشتن بر همدستی عناصر کلیدی رژیم با بابک زنجانی پیدا کنند. این همه اما پایان کار نبود و نیست. افشای سوءاستفاده مالی ۱۲ هزار میلیارد تومانی در سیستم بانکی جمهوری اسلامی جدیدترین و بزرگترین فساد مالی سیستم بانکی رژیم است که دو هفته پیش توسط وزیر اقتصاد دولت روحانی بر ملا شد. با علنی شدن فساد مالی فوق، زوایای دیگری از گستردگی فساد و گندیدگی حاکم بر جمهوری اسلامی به کف جامعه ریخت و بدین وسیله ضربه دیگر نیز بر پیکر سراسر متعفن این نظام وارد شد.

بر کسی پوشیده نیست آنچه تا کنون از مجموعه فساد حاکم بر نظام جمهوری اسلامی علنی شده‌اند، اولاً تنها مثنی از خروار هستند و در ثانی این اختلاس‌ها جملگی در نهادهایی از سیستم سرمایه داری جمهوری اسلامی رخ داده است که ظاهراً توسط سازمان بازرسی کل کشور، مجلس و یا چند نهاد پر طمطراق دیگر امکان کنترل و بازرسی بر مجموعه روابط اداری، مالی و مناسبات حاکم بر آنها وجود داشته و دارد. وقتی در نهادهایی که تا این حد قابل بازرسی و کنترل بوده‌اند، اختلاس‌هایی این چنینی با

ارقام نجومی صورت گرفته است، دیگر وضعیت دزدی و فساد در بیت به اصطلاح رهبری، سپاه پاسداران و دیگر نهادهای تحت امر خامنه ای که به دستور شخص او از هرگونه کنترل و بازرسی معاف شده‌اند، اساساً نیاز به توضیح بیشتری ندارد. این جمله حسن روحانی که "اگر اطلاعات، تفنگ، پول، سرمایه، سایت، روزنامه و خبرگزاری را همه یکجا جمع کنیم، ابونر و سلمان هم فاسد می‌شوند" دقیقاً بیان اوج فساد حاکم بر جمهوری اسلامی و به طور اخص تعفن نهادینه شده در ارگان‌های زیر مجموعه خامنه ای از جمله سپاه پاسداران است.

حال در چنین وضعیتی که دزدی، اختلاس، ارتشاء و فساد مالی در تمام تار و پود نظام رخنه کرده و فراتر از آن در مجموعه ساختار بوروکراتیک آن نهادینه شده است، ادعای روحانی مبنی بر اینکه مبارزه با دزدی و فساد را تا محو کامل و ۱۰۰ درصدی آن ادامه خواهد داد، به یک شوخی بی مزه بیشتر شبیه است تا شعار مبارزه با دزدی و اختلاس.

پوشیده نیست که فساد مالی و اداری ریشه در ماهیت بوروکراتیک نظام‌های سرمایه داری دارد و لذا کم و بیش در همه کشورهای سرمایه داری می‌توان رد پای از اختلاس و دزدی را یافت. آنچه متفاوت است صرفاً در اندازه ابعاد دزدی و اختلاس‌ها است. آنچه مسلم است میزان فساد و گستردگی اختلاس و دزدی در هر یک از این کشورها رابطه تنگاتنگی با دیکتاتوری و عدم وجود نهادهای کنترل از پایین و غیر دولتی دارد. هرچه یک نظام بسته‌تر، دیکتاتوری در آن عریان، آزادی در محاق، رسانه‌ها سرکوب شده و جامعه از وجود نهادهای مدنی و احزاب سیاسی مستقل محروم باشد، به همان نسبت زمینه برای دزدی، ارتشاء، اختلاس و گسترش فساد مالی و اداری فراهم‌تر خواهد بود. بر عکس هر چه یک نظام از مناسبات بوروکراتیک حاکم بر دولت‌ها فاصله داشته باشد، توسط نهادهای مدنی، مطبوعات، اتحادیه‌های کارگری، احزاب، سازمان‌های سیاسی و حتا مجلس و دستگاه قضایی مستقل از هیئت حاکمه قابل کنترل و مورد بازخواست قرار گیرد، به همان نسبت زمینه برای غلطیدن در دزدی و فساد کاهش می‌یابد.

با چنین اوصافی اگر کسی در حاکمیت جمهوری اسلامی مدعی مبارزه با فساد باشد، قبل از هر چیز باید مجموعه مناسبات حاکم بر این نظام را زیر و رو کند. این امر با بودن جمهوری اسلامی که بر بستر یک نظام بوروکراتیک با دیکتاتوری مذهبی عریان و همه جانبه شکل گرفته است نه تنها ممکن نیست، بلکه هر روز هم که بگذرد تعفن فساد و گندیدگی آن ابعاد وسیع‌تری نیز خواهد یافت. لذا، نظامی را که در گنداب دزدی و فساد غوطه ور است، با شمشیر چوبی نمی‌توان مدعی مبارزه با فساد حاکم بر آن نظام شد. چنین نظامی را باید از ریشه قطع کرد.

یادداشت‌های سیاسی

تلاش جمهوری اسلامی برای مهار بیشتر فضای سیاسی

محمود واعظی وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات جمهوری اسلامی روز شنبه ۱۵ آذر در یک نشست خبری با خبرنگاران، از اقدام دولت جهت "شناسایی هویت کاربران اینترنت" خبر داد. او با بیان اینکه دسترسی به اینترنت از ابتدای دولت روحانی دو برابر شده است، اعلام کرد: در این راستا هویت‌بخشی به کاربران اینترنت و شناسایی استفاده‌کنندگان از این فضا در دستور کار است، تا به این ترتیب تابلویی برای کاربر تعریف شود و هویت افرادی که از اینترنت استفاده می‌کنند نامعلوم نباشد. او همچنین اعلام کرد، شناسایی هویت کاربران اینترنت از "اولویت‌های در دست اقدام" این وزارتخانه است، به طوری که "در آینده" هیچ کاربری "بدون هویت اینترنت" در ایران وجود نخواهد داشت.

اعلام رسمی این اقدام در دست اجرای دولت روحانی آنچنان واکنش‌هایی را در جامعه برانگیخت که عمیدیان معاون این وزارتخانه را مجبور به ماله کشی اظهارات واعظی کرد. سه

روز بعد از انتشار خبر فوق، عمیدیان، معاون وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات جمهوری اسلامی برای کاهش زهر طرح فوق وارد میدان شد و در واکنشی شتاب زده ضمن بیان اینکه ورود به محتوای اطلاعات افراد در فضای مجازی خط قرمز به حساب می‌آید، اعلام کرد: منظور از طرح احراز هویت کاربران اینترنت ورود به حریم شخصی افراد نیست، بلکه دست‌بندی افراد به گروه‌هایی مانند اساتید، دانشجویان و سایر اصناف با هدف "مدیریت نیازهای هر گروه" در جامعه است.

ماهیت و محتوای طرح فوق عیان‌تر از آن است که با اینگونه اظهار نظرهای عمیدیان که در عین حال رئیس سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی نیز هست با ادعای او مبنی بر اینکه "ورود به حریم خصوصی کاربران غیر قانونی" است، قابل توجه و لاپوشانی باشد. بر کسی پوشیده نیست که نگرانی جمهوری اسلامی و به تبع آن کابینه حسن روحانی، پیش از هر

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان:

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک:

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید. شماره حساب:

Gironummer 2492097
نام صاحب حساب: Stichting ICDR
IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://74.91.172.147/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام‌گیر سازمان فدائیان (اقلیت) در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fedaian (Aghaliyat)
No 683 December 2014



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از کانال تلویزیونی دیدگاه بر روی ماهواره یاه‌ست (Yahsat) پخش می‌شود.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین قرار است:

روزهای دوشنبه و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

سه شنبه و پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه و جی‌ال‌ویز به طور زنده و هم‌زمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره ای کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره یاه‌ست ۵ / ۵۲ درجه ی شرقی

فرکانس: ۱۲۰۷۳ - پولاریزاسیون: عمودی - سیمپلریت: ۲۷۵۰۰ - اف ای سی: ۷ / ۸

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی